

« پاسخ شیخ شهاب‌الدین سهروردی به علمای خراسان »

دکتر قاسم انصاری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تاکستان

چکیده مقاله:

شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (۶۳۲-۵۳۹ هـ.ق) مؤلف کتاب معروف: عوارف‌المعارف، به هیجده پرسش علمای خراسان: فترت و وقت، خودپسندی، خلوت یا خدمت، خدمت و عزلت، عمل صحابه، خرقه‌پوشی، اشتغال به علم، تجرد و تأهل، جمع و فرد، همزیستی، سکونت در خانقاه، استفاده از فتوح، ردّ و قبول، تبدیل نیکی و بدی به یکدیگر، ذکر، شیخ حقیقی و توجه به امور دنیوی، پاسخ گفته که متن عربی آن به کوشش زنده‌یاد دکتر احمد طاهری عراقی در مجله « مقالات و بررسی‌ها، شماره ۵۰-۴۹، سال ۱۳۶۹ » به طبع رسیده است.

کلیدواژه:

سهروردی، سؤال، جواب، فترت، خلوت، خدمت، عزلت، خرقه، تجرد تأهل، خانقاه، فتوح، ذکر، شیخ حقیقی.

شیخ الاسلام شهاب‌الدین عمر بن محمد سهروردی (۶۳۲ - ۵۳۹ هـ.ق) از عرفای نامدار سده‌های ششم و هفتم هجری و مورد احترام صوفیه و دولت‌مردان عصر خود بود، طریقت متشرعانه او در سرزمین‌های اسلامی پیروان فراوانی داشت و به «سهروردیه» شهرت داشتند. سلاطین و حکام وقت در مجلس و عطا او حاضر می‌شدند و به نصایح و اوامر او گوش می‌دادند، در حدیث و فقه شافعی سرآمد و در زهد و ورع یگانه روزگار خود بود، در اواخر عمر بیمار و زمین‌گیر شد، مریدان و شاگردانش او را بردوش گرفته و به مسجد جامع بغداد می‌بردند و بر بالای منبر می‌نشانند و دیدار وی را مبارک و ثواب می‌دانستند.

آثاری چون: اعلام‌الهدی و عقیده‌اهل‌التقی، در علم کلام جذب القلوب الی مواصله‌المحبوب، در تصوف؛ رشف‌النصایح الایمانیه، در نقد فلسفه یونان؛ دو فتوت‌نامه، عوارف‌المعارف و ... از او باقی مانده است و مورد عنایت اهل تحقیق و عرفاست، به فارسی و عربی شعر می‌سروده است:

ای دوست! وجود و عدمت اوست همه سرمایه شادی و غمت اوست همه
تو دیده‌نداری که ببینی او را و نه ز سرت تا قدمت اوست همه
أَظُنُّ مِنْكَ نَسِيماً أَعْرِفُهُ أَظُنُّ لَمِيَاءَ جَرَّتْ فِيكَ أَذِيالاً

فتوحات و نذورات زیادی نزد وی می‌آوردند و او همه را به مستمندان و صوفیان می‌داد، از جاه و مال گریزان بود و به خدمت خلق می‌پرداخت، وقتی درگذشت، ماترک او آن اندازه نبود که کفنی برایش فراهم آرند. (رک: مقدمه نگارنده بر ترجمه عوارف‌المعارف، علمی فرهنگی، چاپ دوم).

زننده‌یاد دکتراحمدطاهری عراقی (۱۳۷۰-۱۳۲۲ ش) که اهل فضل و کتاب با تحقیقات ارزنده‌ی او آشنا هستند، متن عربی رساله: «أَجْوِبَةُ عَنْ أَسْئَلَةِ عُلَمَاءِ خِرَاسَانَ» سهروردی را به استناد دو نسخه خطی موجود در کتابخانه ظاهریه دمشق، مکتبه‌الاسندیه، به شماره ۶۵۳ و کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی، به شماره ۹۵۴ تصحیح کرده و با مقدمه‌ی جامع در مجله «مقالات و بررسی‌ها» دفتر شماره ۵۰-۴۹، سال ۱۳۶۹ به چاپ رسانده‌اند، بار دیگر به همت دکتر نصرالله پورجوادی در «یادگار طاهر» مرکز نشر دانشگاهی چاپ و منتشر شده است که خلاصه آن بدین گونه است:

س ۱- فرق میان فترت و وقفت (سستی و درنگ) چیست؟

ج: فترت در اعمال است، رسول اکرم (ص) فرمود: «برای هر کاری فترتی است» وقفت در احوال است. سبب فترت، سهل‌انگاری در ادب و وقت و تضييع حکم آن و سبب وقفت، اهمال در حکم حال [موهبت الهی که می‌آید و نمی‌پاید] و ایجاد خلل و خرابی در شرطی از شروط آن است، حق تعالی فرمود: «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» آیا کسی بدانچه با شخصی کرده است، مراقب است، رعده، ۳۳.

س ۲- با عمل خودپسندی و ترک آن بطالت پدید می‌آید؟

ج: ترک عمل جایز نیست، خودپسندی در این است که عمل را از خود داند، و باید با ظهور خودپسندی از خدا طلب مغفرت کند.

س ۳- در طلب حال برای مرید خلوت بهتر است یا خدمت؟

ج: برای کسی که بطالت ندارد و اوقات خود را به مراقبه و مطالعه می‌گذراند، خلوت نیکوست، و برای کسی که اهل بطالت است، خدمت بهتر است تا بخشی از وقت خود را به خدمت و بخش دیگر را به معامله، ذکر و مراقبه بپردازد.

س ۴- مریدی که پیر و راهنما دارد، خلوت و عزلت برای او بهتر است یا دمت به فقرا و برآوردن نیاز ضعفا و مساکین؟

ج: مریدی که تحت حکم پیری بینا و دانا باشد، نیکوتر آن است که خلوت و جلوت بهتر می‌داند، برخی را به خلوت و گروهی را به خدمت او می‌دارد، پیران راسخ در علم، امانت‌داران خدایند.

س ۵- چرا یاران رسول خدا(ص) به خلوت‌گزینی خاص اقدام نکردند و آن را بر دیگر کارهای خوب ترجیح ندادند؟

ج: یاران رسول اکرم در ملازمت آن حضرت، از خلوت بی‌نیاز بودند، ملازمت آن حضرت و جهاد در خدمت ایشان از هر خلوتی نیکوتر بود. گرچه خلوت خوب است، اما شرکت در نماز جماعت نیکوتر است، مرید هر وقت که واجب باشد به خلوت درمی‌آید و اگر نباشد به خلوت خود می‌رود و نباید چیزی از مزایای این دو را از دست بدهد.

س ۶- آیا خرقه پوشی اثری در سنت دارد؟ و آیا شخص رسول اکرم(ص) خرقه می‌پوشید؟ می‌شود به تبرک از شیخی خرقه خواست؟

ج: خرقه، در سنت اصل و اثری ندارد، پیامبر اکرم(ص) جامه خز یا پشمی یا نشاننداری راکه به او هدیه شده بود به ام‌ خالد بخشید. خرقه از لوازم طریقت نیست، نیکوداشت پیران و راهنمایان از محسنات سنت است تا مریدی که خرقه از شیخی می‌گیرد از او علم و حال کسب کند و در حکم وی باشد، بدین جهت پیامبرگرامی فرمود: «هر که خود را به قومی همانند کند، از آن قوم شمرده می‌شود» اگر مریدی به خرقه‌پوشی ببالد و خود را بنماید، مرید حقیقی نیست.

تقاضای خرقه از شیوخ رواست، زنی نزد حضرت رسول آمد و بُرده‌یی آورد که خود آن بُرده را به دهد، حضرت آن را بدان مرد بخشید، بنابراین استدعای خرقه جایز است.

س ۷- کدام یک از این دو برای مرید بهتر است؟ مشغول شدن به علمی که واجب و مستحب خود را بدانند؟ یا بریدن از غیر خدا و روی آوردن به خدا؟

ج: وقتی که مرید احکام لازم را آموخت، بهتر آن است که از هر چه جز خداست ببرد و به خدای روی آورد، ناشکیبا نباشد، به ذکر و عمل پایداری کند، از سستی و بطالت بپرهیزد، واجبات کفایی را بیاموزد تا عزم اشتغالش موجب فزونی حالش گردد، خداوند بخشنده پیروزی است.

س ۸- اگر همسرگزینی به خاطر مرید خطور کند، بهتر آن است که در دفع چنین خطری با نفس خود پیکار کند و آن را به انواع عبادت‌ها و اقسام مجاهدت‌ها مشغول سازد؟ یا در امر

ازدواج از خدای مهربان طلب خیر کند و خاطر و خواسته‌های پست خود را مداوا کرده و به تسکین آنها پردازد؟

ج: بهتر است که مرید ازدواج را ترک کند و در نفی آن بکوشد و از سختی آن نهراسد، هرگاه اندیشه زناشویی خاطرش را آزرده، به خدا پناه برد و از او یاری جوید و نیکان زنده و مرده را وسیله سازد تا حق تعالی همسری نیک و مؤمن نصیب او کند و به فضل خود او را یاری فرماید.

س ۹- اگر مرید ازدواج کرد، باید برای خانواده خود به کسب پردازد تا خدا او را به فضل خود بی‌نیاز و وقت و حال او را محفوظ دارد؟

ج: چون مرید زناشویی کرد و برای رفاه همسرش به کسب پرداخت، خداوند در فضل خود را بر روی او می‌گشاید و کارش بر پایه‌ی صحیح استوار می‌شود و حالش به یاری خدا نیرو می‌گیرد، ترک سبب موجب تنگی اوقات مرید از کسب می‌گردد.

س ۱۰- اگر مرید با مردم باشد، شادی کار را در خود احساس می‌کند، و اگر تنها باشد سستی می‌ورزد و خود را به رنج و زحمت می‌افکند، از این دو کدام یک برای او بهتر است؟

ج: برای مرید شایسته نیست که کاری را برای خلق ترک کند یا برای خلق آن کار را انجام دهد؟ اگر به چنین دچار شد و با توجه به حب ستایش و بیم نکوهش خلق، فرصت را به هوای نفس داد، به سوی خدا بازگردد و به او پناه برد و با زاری استغفار کند و به یقین بداند که سود و زیان او در اختیار مردم نیست، از پندار نفس بپرهیزد، خداوند به حال وی آگاه است و به برکت کار و خواست خداوند، ریا و تردید زایل می‌شود، خداوند نگهدارنده و داناست.

س ۱۱- آیا معاشرت و همشینی با بی‌نیازان و فروتنی در برابر آنان و خوردن اموال ایشان، بی تحقیق و بررسی، برای مرید جایز است؟ در چنین وضعی، دعوی نیروی حال و تسلیم به احکام یکتاپرستی امکان دارد؟

ج: برای مرید شایسته نیست که در برابر بی‌نیازان فروتنی کند و حاجت نزد آنان برد، مگر اینکه ضرورت ایجاب کند، باید به منع و عطای آن اعتقاد قلبی نداشته باشد، پیوندش با

اغنيا، اين سرايي و عادي و به مقتضاي حكمت باشد، وقتي كه دانست مال حرام است، نبايد از آن بخورد، فريفتگي و اعتماد بر حال، او را به خوردن مال حرام واندارد، مرید سالم و صادق كه از خوردن مال مباح خودداري مي كند، قطعاً از خوردن مال شبهه ناك مي پرهيزد، مگر اينكه ضرورت و ناچاري بدین كارش وادارد، جواز شرعي بيايد و از نابودي بهراسد. مال حرام، به هر صورت، بر مرید روا نيست، صحت كار و صدق حال مرید در اين است كه نور حال و پارسايي خود را خاموش نكنند، چه متأهل باشد و چه مجرد، خداوند به كرم خود ما را مصون دارد.

س ۱۲- آيا مجاز است كه مرید در رباطها و خانقاهها و زاويهها از مال سلاطين و واليان ساخته شده است، ساكن شود و از موقوفات آن بخورد؟

ج: رواست كه در آنها سكونت گزينند به شرط اينكه از مال وقف نخورد مگر وقتي كه اشتغال او به خداوند مال يابد و از بطالت چيزي در وي باقي نماند، خوردن مال وقف، به منظور تقرب به خدا و در حكم دارو براي بيمار باشد، و الا كار و كسب براي مرید بهتر است. سكونت در رباط، مرید را از آفات شهرت نگاه مي دارد، و شرط است كه مرید از آميزش با جمع و فزوني معاشرت پرهيزد، چون اختلاط دردي كشنده است و لذت و راحت او را در انجام كارهاي ناروا وامي دارد، شايسته است كه مرید وقت خود را حفظ كند و با بندگب به حق واستعانت از خدا از آفات ايمن گردد كه خدا بهترين ياري كننده است.

س ۱۳- مریدی كه خوراك او از فتوح [خدا دادخ] می رسد، می تواند احسان خلق را قبول كند؟

ج: روا نيست كه مرید احسان كسي را بپذيرد، بايد كار كند و مزد گيرد، اگر ناچار شد به مستند شرع به حداقل احسان بسنده كند.

س ۱۴- نيازمندی كه به خوراك خود توجه ندارد و بي چيز هم نيست، می تواند بدوم كوشش و رياضت و مجاهدت، احسان ديگران را قبول كند؟

ج: قبول احسان در غير ضرورت روا نيست، آن كه در فقر خود صادق باشد، با توكل به غناي حق، از نيازمندی به خلق خودداري مي كند، بي مبالايي در اكل، موجب هلاك او مي شود.

س ۱۵- اگر نفس مردی به ناپسندی روی آرد وبعد بخواهد از آن روی گرداند، می‌تواند چنین کند و ناپسندیده را به پسندیده تغییر دهد؟

ج: اگر بتواند بدی را به نیکی تبدیل کند، نیکوتر همان باشد، چون امر به نیکی نیک است، و اگر مرید به محاسبه نفس پردازد، خود از اهل ادب حق می‌یابد و به مقام شکر می‌رسد، و اگر از نیکوکاران باشد، به نیکی تظاهر نمی‌کند همه چیز در دست خدا و او مقلب القلوب است و به گرفتاران ترحم می‌کند. نیکان از خدا عافیت و سلامت می‌طلبند و از خلق خدا عذر می‌خواهند و به نیکی امر و از بدی نهی می‌کنند، به ادب شریعت متأذب می‌شوند و نیت خود را خالص کرده و از نیرنگ و ریا می‌پرهیزند، پیروزی از خداست.

س ۱۶- آیا مرید می‌تواند از ذکر که جامع حال او شود، برای خود برگزیند و آن را ورد خود سازد؟ یا باید آن را از زبان شیخ بگیرد؟

ج: تلقین ذکر، برخوردار باطن مرید صادق از پیر صادق است، این برخورداری، باید از شیخ کامل روشندلی باشد، چون نور سخن به اندازه نورانیت دل و روشنی دل به اندازه زوال هوای نفس است، با زوال هوای نفس، دل مرید به طور کامل نورانی می‌شود و فیض آن به دل مریدان صادق دیگر می‌رسد، چنانکه رسول اکرم (ص) فرموده است: «چون نور در دل درآید، دل گشاده می‌شود»، پرسیدند: آن را نشانی هست؟ فرمود: نشان آن دوری از سرای فریب غرور و بازگشت به سرای جاویدان و آمادگی برای بعد از مرگ است. خدای متعال فرموده است: «کسی که خداوند دلش را برای اسلام گشوده ساخت و با نور پروردگارش نورانی شد، همچون کسی است که ایمان ندارد؟» زمر/۲۲.

خداوند مارا و شما را یاری کناد که توفیق از اوست.

س ۱۷- اگر پیری خرقة پوشد و مریدان را به سلوک طریقت فراخواند و غافلان را توبه دهد، چگونه معلوم می‌شود که او پیر حقیقی است و اجازه دعوت به حق را دارد؟

ج: گواه پیر راستین محقق است و نیازی بر دعوت به حق و طلب مردم ندارد، دل اهل صدق، دم رحمانی را در او درمی‌یابد، بدو متوجه می‌شود و وی را می‌طلبد، چون حق تعالی خلق را به طلب او وامی‌دارد و محبتش را در خلق می‌افکند، پس جایز است که مردم را به خدای بزرگ فراخواند، چنین پیری نُه‌دهم وجود او نزد حق و یک‌دهم او نزد خلق است، مردم

را برای خدا می‌خواهد و برای خود نمی‌خواهد، امین خدا بر روی زمین است چنانکه جبرئیل امین وحی رسول اکرم (ص) است؛ شیخ، امین علم والهام برای مریدان راستین است و بدین شرط رتبه وی ناشناخته می‌شود.

س ۱۸- برای کسی که داعیه رهبری دارد و مریدان را به حق و سلوک راه آخرت دعوت می‌کند، رواست که به دنیا و دنیاوی و جمع آنها پردازد تا دلها را به خود جذب و جلب کند؟ یا باید از همه آنها دوری جوید؟

ج: بدان که: حریص بر دنیا و گردآورنده جاه و مقام در آن، بر طول آرزو و غفلت خود می‌افزاید، هرکس چنین باشد، شیخی را نشاید، چنانکه یاد کردیم، چنین کسی اهل رهبری نیست؛ باید از پیروی هوای نفس دوری کند و با کشتن آن، آثار حرص و آرزو را نابود سازد و از غفلت بگریزد. اگر مریدی از شیخ خود حرص به دنیا و جاه‌طلبی دید، باید از او به خدا پناه برد تا حال شیخ بر او کشف شود و معلوم شود که او شیخ حقیقی است یا ادعای پیری دارد؟ مرید نباید به ظن خود عمل کند، چون خداوند به زودی شأن شیخ و حقیقت امر او را روشن خواهد کرد. خدا برای ما کافی است و درود او بر سرورمان محمد (ص) باد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

***“The answer of gnostic Master of shahabedin Sohrevardi
to khorasan’s men of knowledge”***

Dr.Ghasem Ansari

Academic member of Aazad university- Takestan

Abstract:

Master of Shahabedin omar Sohrevardi (539- 632 A.h) The author of the famous book: Avarefolmaaref,has answers to eighteen questions of khorasan’s men of knowledge.These questions are about intermission and interval,selfishness,privacy or service (of God),services and seclusion,act of companions,Khika,wearing,studing,solitude in sufi centre,using of grace, rejection and acceptance, changing goodness to evil and vice versa, evocation,real master and attention to worldly affairs.

It’s Arabic text is printed with effort of (may he be ever remembered) Doctor Ahmad Taheri Eraghi in «Articles and studying» magazine number 49-50 in 1369.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی